**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**مباحث تقلید**

عرض شد در مباحث اجتهاد و تقلید دو مبحث اساسی وجود دارد، یکی در مورد اجتهاد و احکام اجتهاد بود که عمده مباحث آن در گذشته در ضمن چند مقام بررسی شد.

**مبحث دوم: تقلید و احکام شرعی مترتب بر تقلید است.**

مقامات پنجگانه‌ای هم در بحث تقلید باید بحث شود هر مقدار که برسیم.

**مقام اول: مفهوم تقلید**

در این مقام باید به شش نکته توجه شود، اول: مفهوم تقلید در لغت، دوم: مفهوم تقلید در اصطلاح، سوم: مناسبت بین معنای لغوی و معنای اصطلاحی، چهارم: آیا تقلید مثل بیعت یک قرداد است که احتیاج به قبول مقلَّد داشته باشد یا نه چنین نیست؟ و آیا جایز است مجتهد از تقلید خودش نهی کند یا جایز؟ این نکته هم ممکن است در ضمن احکام شرعی از آن بحث شود. پنجم: جایگاه تقلید در علم اصول است، آیا بحث از تقلید از مسائل علم اصول است یا نه یک بحث استطرادی است؟ ششم: مورد تقلید است آیا تقلید در امور اعتقادی است یا در احکام فرعی است یا در هر دو است؟

**نکته اول: معنای لغوی تقلید**

معنای اصلی تقلید یعنی «جعل القلادۀ فی عنق الغیر و جعل الغیر ذا قلادۀ»، کسی گردنبندی را به گردن دیگری قرار بدهد این را می‌گویند تقلید، ابن فارس می‌گوید «تعلیق شی علی شئ و لیه به »[[2]](#footnote-2) چیزی را ببندند به یک چیزی، از همین معناست حدیث نبوی است « قَلِّدُوا الْخَيْلَ وَ لَا تُقَلِّدُوهَا الْأَوْتَارَ‌»[[3]](#footnote-3) یا به همین معناست وجوب تقلید هدی در حج قران. یک قلاده‌ای در گردن هدی و قربانی قرار بدهد. «قلدته السیف» یعنی «جعلته فی عنقه»، لذا «جعل الشی فی عنق الغیر» معنای تقلید است.

همین «جعل الشئ فی عنق الغیر» گاهی در امور اعتباری هم به کار می‌رود، یک شئ‌ای را که خودش ممکن است از امور اعتباری باشد در عهده و ذمۀ غیر قرار می‌دهند مثلا «فقلدها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علیا».[[4]](#footnote-4) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خلافت را به عهدۀ امیرمؤمنان قرار داد، خلافت از امور اعتباری است، لذا در امور اعتباری هم همین معنا وجود دارد.

از همین باب است روایت ام خالد عبدی که در وسائل الشیعه، ابی بصیر می‌گوید «دَخَلَتْ أُمُّ خَالِدٍ الْعَبْدِيَّةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَتْ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ يَعْتَرِينِي قَرَاقِرُ فِي بَطْنِي- [فَسَأَلَتْهُ عَنْ أَعْلَالِ النِّسَاءِ وَ قَالَتْ] وَ قَدْ وَصَفَ لِي أَطِبَّاءُ الْعِرَاقِ النَّبِيذَ بِالسَّوِيقِ وَ قَدْ وَقَفْتُ وَ عَرَفْتُ كَرَاهَتَكَ لَهُ ... فَقَالَ لَهَا وَ مَا يَمْنَعُكِ عَنْ شُرْبِهِ قَالَتْ قَدْ قَلَّدْتُكَ دِينِي .... لَا وَ اللَّهِ لَا آذَنُ لَكِ فِي قَطْرَةٍ مِنْهُ وَ لَا تَذُوقِي مِنْهُ قَطْرَةً »[[5]](#footnote-5).

بنابراین مقلِد چه در امور خارجی و چه در امور اعتباری یک چیزی را به گردن دیگری و به عهدۀ او می‌گذارد. این را تقلید می‌گویند.

به یک نکته‌ای که بعد ثمره دارد اشاره کنیم. این باب قلد وقتی به باب تفعیل می‌رود همین معنایی بود که گفتیم، این معنا اگر به باب تفعل برود، «تقلدت السیف» یعنی چیزی را به گردن خودش گذاشته، مقلد و مقلد یکی می‌شود، خلیل بن احمد در العین می‌گوید « و تَقَلَّدْتُ السيفَ و الأمر و نحوه: ألزمته نفسي، »[[6]](#footnote-6)، «تقلدت المرأه ای لبست القلاده»[[7]](#footnote-7)، «فَلْيَتَقَلَّدِ السَّيْفَ وَ يُصَلِّي قَائِماً»[[8]](#footnote-8)، « وَ إِذَا كَانَتِ التَّقِيَّةُ فَلَا تَقْنُتْ وَ أَنَا أَتَقَلَّدُ هَذَا»[[9]](#footnote-9).

تقلید از باب تفعیل یعنی «جعل الشئ فی عنق الغیر» که مقلد و مقلد دو تا می‌شوند، تقلد باب تفعل یعنی «جعل الشئ فی عنق نفسه» یعنی چیزی را خودش به گردن بگیرد.

**نکتۀ دوم: معنا و مفهوم اصطلاحی تقلید**

فی الجمله مفهوم تقلید روشن است، عامی به قصد اینکه عمل کند به رأی مجتهد و به او اقتدا کند، رسالۀ مجتهد را می‌گیرد و فتوایش را یاد می‌گیرد و طبق این فتوا عمل می‌کند. این فی الجمله مفهوم تقلید روشن است. ولی علما در ضابطۀ دقیق برای تقلید اختلاف دارند، که این اختلاف در ضابطۀ دقیق تقلید آثار شرعی هم پیدا می‌کند. که به بعضی از آثار هم اشاره خواهیم کرد. لذا مفهوم دقیق اصطلاحی تقلید را باید به دست بیاوریم به خاطر توجه به آن آثار.

آراء و اقوال مختلفی در مفهوم اصطلاحی تقلید هست که این آراء مختلف ممکن است بگوییم با یک ملاحظه به دو قسم تقسیم می‌شود، که این ملاحظه و مقسم مهم است و آن ملاحظه این است که بعضی از علما تقلید را نفس عمل می‌دانند و برخی از علما به مقدمات عمل هم تقلید می‌گویند.

**توضیح مطلب:** انسان وقتی می‌خواهد عمل کند بر طبق نظر یک مقلد ابتدا اخذ رساله می‌کند و بعد فتاوا را یاد می‌گیرد و بعد در مورد ابتلاء عمل می‌کند. یک نگاه در فقه این است که مقدمات عمل ربطی به تقلید ندارد، تقلید یعنی عمل طبق فتوای غیر، من در هر مسأله‌ای که عمل کردم طبق فتوای مقلدم. جمع زیادی از علمای می‌گویند تقلید بر مقدمات عمل هم صدق می‌کند مثلا کسی که رسالۀ یک مجتهد را گرفت بعضی می‌گویند به مجرد اخذ رساله تقلید صدق می‌کند، جمعی می‌گویند تقلید مقدمۀ دیگر عمل است، هر فتوائی را که یاد گرفت صدق تقلید می‌کند و الا تقلید صدق نمی‌کند، ما باید ابتدا وارد شویم کسانی که می‌گویند تقلید بر مقدمات عمل صدق می‌کند این انظار را بررسی کنیم اثر شرعی آن را اشاره کنیم. تا به قول مختار برسیم.

1. - جلسه 47 – ‌چهارشنبه – 17/06/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - معجم مقائيس اللغة؛ ج‌5، ص: 19:«القاف و اللام و الدال أصلانِ صحيحانِ، يدلُّ أحدهما على تعليق شى‌ء على شى‌ء و ليِّه به،..». [↑](#footnote-ref-2)
3. - الجعفريات - الأشعثيات؛ ص: 86:«أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَلِّدُوا النِّسَاءَ وَ لَوْ بِسَيْرٍ وَ قَلِّدُوا الْخَيْلَ وَ لَا تُقَلِّدُوهَا الْأَوْتَارَ‌». [↑](#footnote-ref-3)
4. - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج‌1، ص: 199:« .....فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى- إِنَّ أَوْلَى النّٰاسِ بِإِبْرٰاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هٰذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةً فَقَلَّدَهَا ص عَلِيّاً ع‌ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ...». [↑](#footnote-ref-4)
5. - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج‌6، ص: 413:«1- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَضَّاحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلَتْ أُمُّ خَالِدٍ الْعَبْدِيَّةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَتْ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ يَعْتَرِينِي قَرَاقِرُ فِي بَطْنِي- [فَسَأَلَتْهُ عَنْ أَعْلَالِ النِّسَاءِ وَ قَالَتْ] وَ قَدْ وَصَفَ لِي أَطِبَّاءُ الْعِرَاقِ النَّبِيذَ بِالسَّوِيقِ وَ قَدْ وَقَفْتُ وَ عَرَفْتُ كَرَاهَتَكَ لَهُ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهَا وَ مَا يَمْنَعُكِ عَنْ شُرْبِهِ قَالَتْ قَدْ قَلَّدْتُكَ دِينِي فَأَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حِينَ أَلْقَاهُ فَأُخْبِرُهُ أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع أَمَرَنِي وَ نَهَانِي فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَلَا تَسْمَعُ إِلَى هَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ هَذِهِ الْمَسَائِلِ لَا وَ اللَّهِ لَا آذَنُ لَكِ فِي قَطْرَةٍ مِنْهُ وَ لَا تَذُوقِي مِنْهُ قَطْرَةً فَإِنَّمَا تَنْدَمِينَ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُكِ هَاهُنَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَنْجَرَتِهِ يَقُولُهَا ثَلَاثاً أَ فَهِمْتِ قَالَتْ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا يَبُلُّ الْمِيلَ يُنَجِّسُ حُبّاً مِنْ مَاءٍ يَقُولُهَا ثَلَاثاً.» [↑](#footnote-ref-5)
6. - كتاب العين؛ ج‌5، ص: 117:«و تَقَلَّدْتُ السيفَ و الأمر و نحوه: ألزمته نفسي، و قَلَّدَنِيهِ فلانٌ أي ألزمنيه و جعله في عنقي». [↑](#footnote-ref-6)
7. - شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم؛ ج-8، ص: 5617:«و تقلّدت المرأة: أي لبست القلادة.». [↑](#footnote-ref-7)
8. - من لا يحضره الفقيه؛ ج‌1، ص: 256:«786 وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّهُ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ رَجُلٍ لَيْسَ مَعَهُ إِلَّا سَرَاوِيلُ فَقَالَ يَحُلُّ التِّكَّةَ مِنْهُ فَيَضَعُهَا عَلَى عَاتِقِهِ وَ يُصَلِّي وَ إِنْ كَانَ مَعَهُ سَيْفٌ وَ لَيْسَ مَعَهُ ثَوْبٌ فَلْيَتَقَلَّدِ السَّيْفَ وَ يُصَلِّي قَائِماً». [↑](#footnote-ref-8)
9. - الاستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ ج‌1، ص: 340:«1281- 11- مَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فِي الْقُنُوتِ إِنْ شِئْتَ فَاقْنُتْ وَ إِنْ شِئْتَ فَلَا تَقْنُتْ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ وَ إِذَا كَانَتِ التَّقِيَّةُ فَلَا تَقْنُتْ وَ أَنَا أَتَقَلَّدُ هَذَا.». [↑](#footnote-ref-9)